



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 15, No. 1, 2026
Research Paper

Analyzing Discourse-Oriented Structures in Surah Ibrahim Based on van Leeuwen's Model

Ali Pirani shal, Maryam Aghajani, Hossin Navazani

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature,
Khwarazmi University, Tehran, Iran

PhD in Arabic language and literature, visiting lecturer at Kashan
University, Kashan, Iran

PhD in Arabic language and literature, visiting lecturer, University of
Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The objective of this study is to examine the discourse-oriented structures in Surah Ibrahim (PBUH) and to uncover its underlying worldview using van Leeuwen's model through a descriptive-analytical method. The reason for selecting this Surah lies in its comprehensive presentation of beliefs, admonitions, sermons, and instructive narratives of previous nations, which collectively reflect the purposes of prophetic missions and the revelation of divine scriptures. Moreover, this Surah provides a detailed account of the purposeful supplications of Prophet Ibrahim (PBUH), which are not elaborated upon in other chapters of the Qur'an. In other words, by focusing on the narrative of Prophet Ibrahim, monotheism, divine blessings, the fate of nations, and other related themes, this Surah possesses distinctive features that set it apart from other chapters of the Qur'an. In this context, the present study investigates the discourse-oriented structures of this Surah to uncover its hidden intellectual system and understand the discursive meanings embedded in its verses. The findings indicate that Surah Ibrahim employs a variety of discourse-oriented structures to affirm the authenticity of the Qur'an and to elucidate the objectives of the prophetic mission. Some of these structures include: the explicit and direct articulation of truths, the use of evidence and indicators to validate claims, and the application of logic and reasoning to persuade the audience. Moreover, the cognitive implications of the discourse-oriented components in this Surah prominently highlight the power and majesty of God, prompting the audience to reflect deeply on the nature and mechanisms of divine actions. This creates a broad discursive space concerning issues such as idolatry and divine punishment.

Keywords: Critical Discourse Analysis, van Leeuwen's Model, Discourse-Oriented Structures, Social Actors, Surah Ibrahim (PBUH).



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.143228.2006>

بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار در سوره ابراهیم بر اساس الگوی ونلیوون

علی پیرانی شال^{۱*}، مریم آقاجانی^۲، حسین نوازی^۳

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

pirani@khu.ac.ir

۲- دکترای زبان و ادبیات عربی، مدرس مدعو دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

aqajanim@yahoo.com

۳- دکترای زبان و ادبیات عربی، مدرس مدعو دانشگاه تهران، تهران، ایران

rahman.navazani13@gmail.com

چکیده

هدف این پژوهش بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار در سوره ابراهیم (ع) و کشف جهان‌بینی نهفته آن است که با استفاده از الگوی ونلیوون و با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. علت انتخاب این سوره به این دلیل است که مجموعه‌ای از اعتقادات، اندرزها، موعظه‌ها و سرگذشت‌های عبرت‌انگیز اقوام پیشین بیانگر اهداف رسالت پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی است. ضمن آنکه در این سوره، دعا‌های هدفمند حضرت ابراهیم (ع) به تفصیل بیان شده است که در سوره‌های دیگر به تفصیل نیامده است. به دیگر بیان، این سوره با تمرکز بر داستان حضرت ابراهیم (ع)، توحید، نعمت‌های الهی، سرنوشت اقوام و ... دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر سوره‌های قرآن متمایز می‌کند. در این رهگذر، این پژوهش ساخت‌های گفتمان‌مدار این سوره را با هدف کشف نظام فکری پنهان و درک مفاهیم گفتمانی آیات آن بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در سوره ابراهیم (ع) از ساخت‌های گفتمان‌مدار متنوعی برای اثبات حقانیت قرآن و تبیین اهداف رسالت پیامبران استفاده شده است. برخی از این ساخت‌ها عبارت‌اند از: بیان صریح و آشکار حقایق، استفاده از شواهد و قرائن برای اثبات صحت ادعاها و استفاده از منطق و استدلال برای اقناع مخاطب. همچنین، دلالت‌های شناختی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در این سوره قدرت و عظمت خداوند را به طور برجسته‌تر نشان می‌دهند و مخاطب را درباره چگونگی وقوع کنش‌ها و افعال خداوند به تدبر و تفکر وامی‌دارند و فضای گفتمانی وسیعی نسبت به موضوعاتی همچون پرستش غیرخدا و عذاب الهی به وجود می‌آید. واژگان کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، الگوی ونلیوون، ساخت‌های گفتمان‌مدار، کنش‌گران اجتماعی، سوره ابراهیم (ع).

۱- طرح مسأله

کاربرد یا شکل‌گیری مفاهیم اجتماعی در زبان را بررسی می‌کند و از لحاظ مبانی نظری بر زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل انتقادی گفتمان تکیه دارد. این رویکرد ریشه در

گفتمان انتقادی یکی از رویکردهای سبک‌شناسی است که با تجزیه و تحلیل ویژگی‌های سبکی یک متن، چگونگی

آرای «میشل فوکو»، فیلسوف فرانسوی، دارد. این روش «برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسی با عناصر نحوی و لغوی، یعنی زمینه متن سروکاری ندارد، بلکه با عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی فرهنگی و اجتماعی ارتباط دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص. ۸). گفتنی است، مطالعاتی که در زمینه نقد زبان‌شناسی و تحلیل انتقادی گفتمان انجام شده‌اند، بر مبنای دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی هستند. نظریه‌پردازان مختلفی هستند که هر کدام در تحلیل انتقادی متن رویکرد و شیوه‌ای متفاوت دارند. برخی همچون فرکلاف بر ماده خام زبانی تمرکز می‌کنند و برخی مانند ونلیوون چندان به زبان اعتقادی ندارند. وی معتقد است به همان اندازه که زبان حقایق را آشکار می‌کند، قدرت این را نیز دارد که موجب کتمان حقایق شود.

الگوی انتخابی ونلیوون رویکردی جامعه‌شناختی-معنایی است که به طور ویژه برای تحلیل بازنمایی طراحی شده است و راهبردهای زبانی متن را بررسی می‌کند. لیوون الگوی خود را بر دو مؤلفه اصلی حذف و اظهار بنا نهاد. در این الگو، مجموعه‌ای از افراد به عنوان کارگزاران اجتماعی معرفی می‌شوند که در یک گفتمان مشارکت دارند. ونلیوون در روش خود بر این نکته تأکید دارد که کارایی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی در نشان‌دادن لایه‌های متفاوت گفتمان، به ویژه لایه‌های زیرین متن است.

هدف اصلی سوره «ابراهیم علیه‌السلام» اثبات حقانیت قرآن است. «خداوند در آخرین آیه این سوره همین هدف را دنبال کرده است و در مقابل کسانی که رسالت پیامبر را انکار می‌کنند، می‌فرماید خداوند خود گواه رسالت پیامبر است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱۱، ص. ۳۸۹). این سوره مجموعه‌ای از اعتقادات، اندرزها، موعظه‌ها و سرگذشت‌های عبرت‌انگیز اقوام پیشین است که بیانگر اهداف رسالت پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج. ۱۰، ص. ۲۵۹). تنوع

موضوعی، حضور مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی و تعداد قابل ملاحظه کارگزاران اجتماعی و کنش‌های گفتاری در سوره ابراهیم علیه‌السلام ضرورت بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار آن را با هدف دستیابی به لایه‌های پنهان و مفاهیم شناختی آیات آشکار می‌کند.

با توجه به این الگو، روش انجام این پژوهش تحلیل و توصیف و به صورت کشف روابط فرامتنی است. این پژوهش با در پیش گرفتن روش گفتمانی و با تکیه بر الگوهای ونلیوون برای بررسی سوره ابراهیم (ع) در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. راهبردهای الگوی تحلیلی ونلیوون در سوره ابراهیم (ع) کدام‌اند؟
۲. کنش‌گران اجتماعی در این سوره چگونه بازنمایی شده‌اند؟

۳. کاربست مؤلفه‌های ونلیوون در سوره ابراهیم (ع) دارای چه نوع دلالت‌های شناختی است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده بر اساس الگوی ونلیوون نشان از قابلیت اجرای این الگو بر متون مختلف و همچنین انعطاف‌پذیری این الگو دارند که به تعدادی از آنها که درباره آیات قرآن کریم بحث کرده‌اند، اشاره می‌شود:

- سیدی و حامدی (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن» با تحلیل بافت زبانی آیاتی و توصیف قیامت، چنین برداشت کردند که این نوع گفتمان بیشتر در راستای هشدار، بیداری غافلان و حتمی بودن وقوع قیامت است.

- داودی مقدم (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان در قصه یوسف (ع)»، با تحلیل داستان یوسف از منظر نشانه-معناشناسی، انواع نظام‌های گفتمانی در این داستان قرآنی را توصیف و تبیین کرده است.

- جرفی و محمدیان (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی سوره

سلطه به آن استناد می‌شود (Fairclough, 2002, p. 70). تحلیل‌گران این رویکرد معتقد هستند تولید، فهم، خوانش و تحلیل متون به عواملی همچون بافت خرد و کلان شامل مسائل فلسفی، سیاسی، تاریخی، جامعه‌شناختی، جهان‌بینی و گفتمان وابسته است؛ زیرا رابطهٔ بین مردم و جامعه به صورت تصادفی نیست، بلکه توسط نهادهای اجتماعی و دیگر عوامل دخیل در گفتمان تعیین می‌شود و ادبیات و متون ادبی هر دوره نیز در بافت خاصی تولید، تحلیل و تفسیر می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۱۷). با این توضیح، می‌توان گفت تحلیل انتقادی گفتمان، زبان را به عنوان شکلی از کارکرد اجتماعی بررسی می‌کند و نحوهٔ بازنمایی قدرت اجتماعی و سیاسی را توسط متن و کنش‌گران به تصویر می‌کشد.

ونلیوون، زبان‌شناس معاصر، در الگوی فکری خود که مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و ساختارهای گفتمان‌مدار است، کنش‌گران اجتماعی را تصویرسازی می‌کند. «کنش‌گران اجتماعی، همهٔ افرادی هستند که در یک گفتمان حضور دارند و به کمک مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی به گونه‌های مختلف در گفتمان بازنمایی می‌شوند» (حیدرپورفرد، ۱۳۹۳، ص. ۴۴).

دو مؤلفهٔ اصلی حذف و اظهار برای گفتمان انتقادی ونلیوون در بررسی متون مورد توجه هستند. اصولاً همهٔ کنش‌گران اجتماعی به دلایل مختلف گفتمانی در متن بیان نمی‌شوند، بلکه فقط با توجه به هدف و نیت تولیدکنندگان گفتمان، کنش‌گران اجتماعی می‌توانند در متن بیان یا از آن حذف شوند (Van Leeuwen, 2008, p. 32). در صورتی که کنش‌گران در متن حضور داشته باشند، پدیدهٔ اظهار رخ خواهد داد و در صورت غیبت آنها، چه به صورت صریح و چه به صورت ضمنی، در شاخهٔ حذف قرار خواهد گرفت. مؤلفهٔ اظهار نیز در سه دستهٔ تعیین نقش، نوع اشاره و تعیین ماهیت قابل بررسی است که خود زیرمجموعه‌هایی دارند. تقریباً تمام موارد الگوی ونلیوون در این سوره دیده می‌شوند که می‌توان

عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو»، با مطالعهٔ نظریهٔ گفتمانی فوکو به عنوان یکی از الگوهای تحلیل گفتمان، به این نتیجه رسیدند که با کاربست این نظریه در تحلیل سورهٔ عبس می‌توان نسبت به عوامل مؤثر محیطی در نازل‌شدن این سوره و تأثیر آن بر کنش‌های کلامی، پیوستار دستوری و معنایی به‌کاررفته در آیات را بهتر جویا شد.

- عرب یوسف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) ساخت‌های گفتمان‌مدار سورهٔ قصص بر اساس الگوی ونلیوون و کاربست الگوی ونلیوون در این سوره را تحلیل و مشخص کرده‌اند از بین مؤلفه‌های گفتمانی، اظهار بسامد بالاتری دارد.

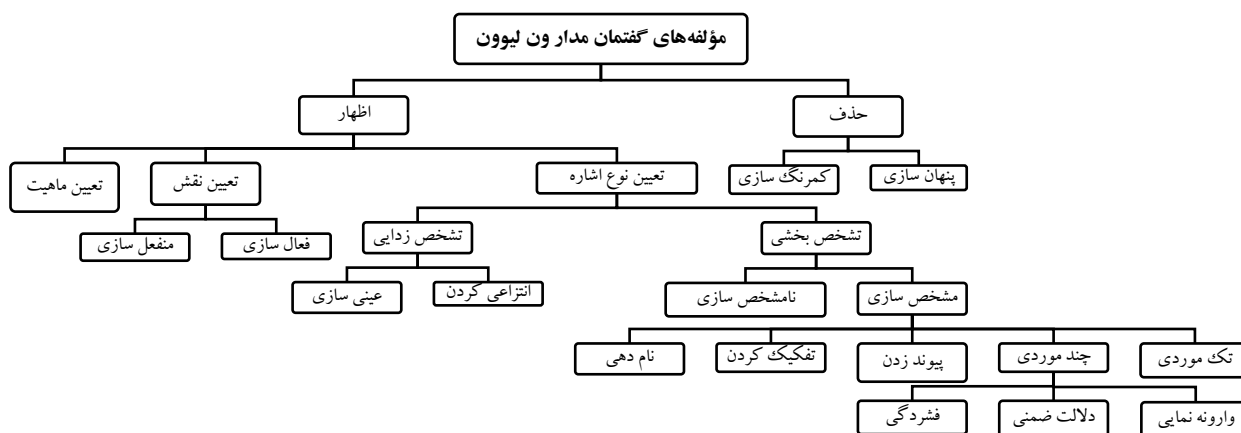
- مظفری و همکاران (۱۳۹۸) در مقالهٔ «تحلیل ساخت‌های گفتمان‌مدار در سورهٔ مریم (بر اساس الگوی ونلیوون)»، این مطلب را اثبات کرده‌اند که بسامد بالای کارگزاران اجتماعی با مکی‌بودن سوره و سطح مخاطبان آن پیوندی مستقیم دارد.

در بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد تا کنون سورهٔ ابراهیم (ع) بر اساس هیچ نوع تحلیل گفتمانی مورد پژوهش قرار نگرفته است و این اولین پژوهشی است که بر اساس تحلیل انتقادی گفتمان ونلیوون مؤلفه‌های گفتمان‌مدار سورهٔ یادشده را به بررسی کرده است تا در پی کشف معناهای پنهان آن، نقشی به‌سزا در روشنگری مخاطب در رابطه با نحوهٔ ارائهٔ مفاهیم گوناگون قرآنی ایفا کند.

۲- مفاهیم نظری پژوهش

تحلیل انتقادی گفتمان و نقد زبان‌شناختی با ادبیات از طریق مطالعات تحلیل متون ادبی، سبک‌شناسی و نقد ادبی مرتبط است. ون‌دایک باور دارد گفتمان فقط بیان جهان‌بینی نیست، بلکه در بازتولید جهان‌بینی‌ها نقش اساسی دارد (Van Dijk, 1998, p. 22). فرکلاف نیز تحلیل گفتمان را روشی می‌داند که برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود و در نزاع با

آن را به صورت نمودار زیر ترسیم کرد:



نمودار ۱. مؤلفه‌های بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در سوره «ابراهیم (ع)» بر اساس الگوی ون لیوون

۱-۲- حذف

در الگوی ون لیوون، حذف از مؤلفه‌های اصلی است که «از طریق آن همه یا برخی کنش‌گران اجتماعی در طی گفتمان بازنمایی نمی‌شوند» (Van Leeuwen, 2008, p. 32). اگرچه بنا بر دیدگاه ون لیوون حذف به معنای غیبت خواسته یا ناخواسته اطلاعاتی در متن است که برای درک متن ضروری نیستند، می‌تواند به غنای آن و افزایش عمق معنایی آن کمک کند. حذف می‌تواند از طریق راهکارهایی مختلف مانند «حذف صریح» و «حذف ضمنی» انجام شود. «حذف صریح زمانی رخ می‌دهد که افراد یا کنش‌ها کاملاً از متن حذف می‌شوند، در حالی که حذف ضمنی زمانی است که اطلاعات کلیدی به حاشیه رانده می‌شوند» (Van Leeuwen, 2008, p. 29). در واقع، بر اساس دیدگاه ون لیوون، حذف به دو صورت آگاهانه و ناآگاهانه است. در پژوهش پیش رو که مبتنی بر کلام خداوند است، فقط به حذف آگاهانه اشاره می‌شود؛ زیرا علم از صفات ذاتی اوست و صفات ذات، صفاتی هستند که عین ذات حق تعالی هستند (اللاهيجی، ۱۳۸۳ق، ج. ۵، ص. ۳۰۸). از این رو، در تقسیم‌بندی الگوی ون لیوون در سوره ابراهیم (ع)، منظور از حذف، حذف آگاهانه است

که به دو روش پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی بررسی می‌شود.

روش فهمیدن محذوف تنها قرینه است که در پنهان‌سازی با قرینه‌هایی ممکن است که از سیاق و بافت کلام مشخص می‌شود. این نکته را باید در نظر داشت که حذف آگاهانه در «پیوند با اهداف نویسنده و برای ایجاد تصور در مخاطب صورت می‌گیرد» (مقداری و جهانگیری، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۷). نمونه این نوع حذف در سوره ابراهیم (ع) آیات شریفه زیر هستند: «وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (ابراهیم: ۱۵). در این آیه، عبارت «علی الکفار» حذف شده است. حذف عبارت «علی الکفار» بعد از فعل استفتحو باعث شده است معنای آیه عام‌تر و شمول آن بیشتر شود. به این ترتیب، نه فقط طلب پیروزی مؤمنان بر کفار، بلکه هر گونه طلب فتح و پیروزی در برابر هر جبار عنیدی را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، آیه به یک اصل کلی و جهان‌شمول تبدیل شده است که در هر زمان و مکانی قابل اجراست. اگر عبارت «علی الکفار» در آیه بیان می‌شد، معنای آن محدود به کفار و دشمنان اسلام می‌شد. در این صورت، آیه فقط به مؤمنان در برابر کفار

محدود نمی‌شود و به طور کلی شامل همه ظالمان و کافران می‌شود. در واقع، این حذف نشان می‌دهد هر کسی که در زمره ظالمان و کافران باشد، بدون در نظر گرفتن هویت و جایگاهش، از این عذاب دردناک خواهد چشید. فعل مجهول به صورت مضارع آمده است تا نشان دهد این عذاب مستمر خواهد بود و تکرار آن شدت عذاب را می‌رساند. همچنانکه درباره آن گفته شده است: «خداوند فرموده: اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می‌آورند که همچون فلز گداخته صورت‌ها را بریان می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۸، ص. ۲۴۴).

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» (ابراهیم: ۴۸). در این آیه نیز فعل «تُبَدَّلُ» به صورت مجهول آمده است و واژه «الله» حذف شده است. در این آیه، حذف «الله» به این معناست که فقط خداوند است که قدرتش بر عقل‌ها پوشیده است؛ از این رو، «تبدیل زمین و آسمان موضوعی باعظمت است که از درک و فهم بشر خارج است و حقیقت آن را نمی‌توان متصور شد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱۲، ص. ۸۷). حذف واژه «الله» باعث می‌شود تمرکز اصلی روی خود حادثه عظیم تبدیل زمین و آسمان باشد. به دیگر بیان، حذف فاعل ابهام و شکوه این رویداد را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد این تغییر به گونه‌ای خواهد بود که برای ذهن انسان قابل تصور نیست. این حذف نه فقط چیزی از معنا کم نکرده، بلکه باعث تأکید بیشتر بر قدرت الهی و هیبت این دگرگونی شده است. نظریه ونلیوون نیز نشان می‌دهد حذف می‌تواند برای برجسته‌سازی، افزایش تأثیرگذاری و هدایت ذهن مخاطب به سمت مفاهیم عمیق‌تر استفاده شود و در این آیه دقیقاً همین اتفاق افتاده است.

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ» (ابراهیم: ۵۱). در این آیه، ضمیر «ها» در فعل «كَسَبَتْ» حذف شده است که مرجع آن اعمال است و در آیه بیان نشده است. این حذف باعث می‌شود آیه معنایی عام‌تر پیدا کند. به این ترتیب، نه فقط بر اعمال خاصی که در ذهن مخاطب

اختصاص داشت و شامل سایر موارد نمی‌شد. این حذف نشان می‌دهد خداوند فقط حامی مؤمنان در برابر کفار نیست، بلکه حامی هر کسی است که در برابر هر گونه ظلم و ستمی ایستادگی کند و از او طلب یاری کند. مؤمنان از خداوند طلب پیروزی بر کفار را دارند. همان‌هایی که در آیات قبل پیامبرشان را تهدید کردند که او را از سرزمینشان بیرون خواهند کرد و خداوند به آنان وعده هلاکت و نابودی ظالمان و کفار را می‌دهد.

«... لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (ابراهیم: ۲). در این آیه، «له» و «للكافرين» هر دو جار و مجرور متعلق به خبری هستند که محذوف است. حذف خبر در این آیه باعث ایجاد ابهام و تعلیق در ذهن مخاطب می‌شود و او را به تفکر و تأمل درباره آن وامی‌دارد. به عبارت دیگر، مخاطب با شنیدن این آیه، از خود می‌پرسد خبر مربوط به «له» و «للكافرين» چیست؟ و این پرسش او را به جست‌وجوی پاسخ و درک عمیق‌تر معنای آیه سوق می‌دهد. نکته دوم آن است که حذف خبر در اینجا باعث ایجاد تأکید بر مالکیت مطلق خداوند می‌شود. این نوع حذف با نظریه ونلیوون هم‌خوانی دارد؛ زیرا اطلاعاتی که از نظر نحوی قابل استنباط هستند، از متن حذف شده‌اند تا تأثیر معنایی آنها بیشتر شود. به این ترتیب، ذهن مخاطب به جای تمرکز بر خبر محذوف، بر این دو نکته مهم متمرکز می‌شود و آنها را به عنوان دو حقیقت مسلم و غیرقابل انکار در نظر می‌گیرد.

«...وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ» (ابراهیم: ۱۶). فعل «يسقَى» به صورت مجهول آورده شده است و کارگزار آن که ظالمان و کافران هستند، حذف شده است. حذف کارگزار و مجهول آمدن فعل توجه و تمرکز اصلی را بر عمل نوشیدن و نوع آبی که از آن نوشیده می‌شود، یعنی «ماء صدید» (آب چرکی و متعفن)، معطوف می‌کند. به این ترتیب، وحشت و شدت عذاب بیشتر به تصویر کشیده می‌شود. با حذف کارگزار، عذاب به گروه خاصی

۲-۲-۲- اظهار

«هرگاه کارگزار اجتماعی به وضوح در گفتمان حضور داشته باشد، اظهار رخ می‌دهد» (Van Leeuwen, 2008, p. 34). مؤلفه اظهار در سه دسته تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت بررسی می‌شود.

۲-۲-۱- تعیین نقش

ون لیوون برای کنش‌گر اجتماعی دو نقش متصور می‌شود. دو نقش فعال‌سازی و منفعل‌سازی در واقع دو مفهومی هستند که به نحوه ارائه کنش‌ها و نقش فاعل و مفعول در جمله اشاره دارند. «در فعال‌سازی، کارگزار اجتماعی به عنوان نیرویی فعال، پویا و اثرگذار معرفی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008, p. 34). آیات زیر را می‌توان از این نظر بررسی کرد:

«الَّذِينَ يَسْتَجِيبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (ابراهیم: ۳). اسم موصول «الذین» به عنوان کنش‌گرانی اجتماعی با نقش فعال معرفی می‌شود که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و مستحق عذاب می‌شوند؛ زیرا در گمراهی و دوری هستند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴) و «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا» (ابراهیم: ۵). ضمیر جمع «نا» در هر دو آیه کارگزاران فعال در سوره ابراهیم هستند که از جانب خداوند بیان شده است. این فعال‌سازی بر نقش خداوند در رسالت پیامبران تأکید می‌کند.

«فَلَا تَلُومُونِي وَوَلُّوْا أُنْفُسَكُمْ» (ابراهیم: ۲۲). ضمیر بارز «واو» در افعال «تَلُومُونِي» و «وَلُّوْا» کارگزار فعال محسوب می‌شود. همچنین، در این آیه ضمیر بارز «ی» نیز نقش فعال دارد که به شیطان بازمی‌گردد و از یک سو، افراد گنه‌کار به عنوان کنش‌گران فعال در سرزنش کردن شیطان معرفی می‌شوند و از سوی دیگر، شیطان به عنوان کنش‌گری فعال در جایگاه نهی این سرزنش‌ها قرار گرفته است. در واقع، این «پاسخ دندان‌شکن شیطان به همه کسانی است که گناهان خویش

است، بلکه بر همه اعمال و کردار انسان‌ها تأکید می‌شود. در واقع، این حذف نشان می‌دهد خداوند انسان را بر اساس همه اعمالی که انجام داده است، چه خوب و چه بد، جزا خواهد داد.

در کم‌رنگ‌سازی، عامل مخفی و عمل برجسته‌سازی می‌شود و «با وجود حذف کارگزار از گفتمان، اثری از او در متن برجای است، به طوری که می‌توان به صورت تلویحی به حضور او پی برد» (Van Leeuwen, 2008, p. 32) که در بلاغت به آن قرینه لفظی می‌گویند. آیات زیر شاهدی برای کم‌رنگ‌سازی کارگزار در سوره ابراهیم (ع) هستند:

«... لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (ابراهیم: ۴). در این آیه، کارگزار فعل‌های «بیین»، «یشاء» و «یهدی» هو مستتر است که به «الله» بازمی‌گردد.

«ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ» (ابراهیم: ۱۴). در این آیه نیز ضمیر «ی» به عنوان کارگزار در واژه «وعید» حذف شده است که قرینه لفظی آن در واژه «مقامی» است.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ» (ابراهیم: ۳۱). کارگزار فعل‌های «أنزل»، «أخرج» و «سخر» هو مستتر است که به «الله» بازمی‌گردد و همچنین، کارگزار فعل «تجری» هی مستتر است که به «الفلک» برمی‌گردد.

در آیات یادشده، کم‌رنگ‌سازی کنش‌گرها در راستای تمرکزبخشی مخاطب بر روی فعل و پیامدهای آن است. در واقع، دلالت‌های شناختی این نوع فرایند، با حذف فاعل و تمرکز بر روی فعل، قدرت و عظمت خداوند را به طور برجسته‌تر نشان می‌دهند و مخاطب را درباره چگونگی وقوع کنش‌ها و افعال خداوند به تدبیر و تفکر وامی‌دارند، نه ذات الله. «به‌جای اندیشیدن درباره ذات خداوند شایسته است که در آثار شگفت‌انگیز قدرت او اندیشیده شود» (الحر العاملی، ۱۳۷۹، ج. ۱، ص. ۲۴۸).

را به گردن او می‌اندازند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج. ۱۰، ص. ۳۲۷).

به طور کلی، نقش فعال‌سازی در آیات مورد بحث در انتقال پیام و ایجاد معنا قابل مشاهده است. با این نقش، گفتمان‌های شناختی متعددی در رابطه با ترجیح دنیا بر آخرت و هشدار به عواقب این انتخاب، مسئولیت فردی، آزادی اراده انسان، رسالت الهی پیامبران، ضرورت رسالت به زبان قوم و عدالت خداوند شکل پذیرفته‌اند.

در مقابل فعال‌سازی، منفعل‌سازی است. در منفعل‌سازی کنش‌گر اثرگذار نیست، بلکه تأثیرپذیر است و گویی به عمل تن می‌دهد و آن را می‌پذیرد (Van Leeuwen, 2008, p. 35). منفعل‌سازی به دو مقوله تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. «در نوع نخست، کارگزار به طور مستقیم به کاری گمارده می‌شود؛ اما در نوع دوم، کارگزار به طور غیرمستقیم دریافت‌کننده نتیجه عمل است» (Van Leeuwen, 2008, p. 35).

«... رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم: ۳۵) و «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ» (ابراهیم: ۴۰). در این دو آیه، فرزندان حضرت ابراهیم (ع) به طور غیرمستقیم در گفتمان حضور یافته‌اند. ابوحیان با بیان موضوع مناسب و ارتباط این آیات با آیات پیشین شروع می‌کند و می‌گوید: «خداوند وقتی از کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و برای خدا شریک قرار دادند، اظهار تعجب کرد - و آنها قریش و تابعین آنها از میان اعراب بودند که خدایی غیر از الله را برگزیده بودند و از نعمت‌های خدا بود که آنها را در حرمت اسکان داده بود - بیان می‌کند نسل آنها به ابراهیم برمی‌گردد و او از خدا خواست مکه را جای امن قرار دهد و دعا کرد فرزندان او از بت‌پرستی به دور باشند و خداوند او و خانواده‌اش را در بیت خود اسکان دهد تا فقط او را به بهترین شکل یعنی نماز، عبادت کنند تا در دین پدرشان بنگرند. این کار مخالف چیزی بود که قریش مرتکب می‌شدند و بت‌ها را می‌پرستیدند. هدف

حضرت ابراهیم (ع) این بود که خانواده‌اش از بت‌پرستی منصرف شوند و از آن روی گردانند» (الاندلسی، ۱۹۹۳، ج. ۵، ص. ۴۳۰). در آیه نخست، حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست می‌کند فرزندان او را از پرستش بت‌ها دور نگه دارد. در آیه دوم، در رابطه با درخواست ایشان مبنی بر اهل نماز قراردادن فرزندان او - که به صورت نقش منفعل اثرپذیر در آیه بیان شده‌اند - می‌توان دو نکته را بیان کرد: اول اهمیت موضوع نماز که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست می‌کند او را در امر نماز پایدار بدارد و دوم اینکه ایشان به عنوان یک پدر این موضوع را فقط برای زمان خود مطرح نمی‌کند، بلکه این مهم را برای نسلش از خداوند درخواست دارد.

«فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (ابراهیم: ۴). خداوند با عملکردی مستقیم هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می‌کند، بدون اینکه «من» دخالتی در مشیت الهی داشته باشند. بنابراین، لفظ «من» در برابر مشیت مطلق خداوند که مبتنی بر عملکرد درست و نادرست بنده است، کارگزار اجتماعی منفعل محسوب می‌شود. علامه طباطبایی در تفسیر این دو مفهوم «من لم ینب الیه» و «من اناب الیه» را در تقدیر آیه بیان کرده است و می‌فرماید: «خداوند به مشیتش گمراه می‌کند کسی را که به سوی او رجوع نکند، و به مشیتش هدایت می‌کند کسی را که به سوی او بازگشت کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱۱، ص. ۴۸۳).

«إِذْ أَنْجَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (ابراهیم: ۶). منظور از ضمیر «کم» در این آیه قوم حضرت موسی (ع) است که به طور مستقیم در گفتمان حضور پیدا کرده‌اند و در مقابل «آل فرعون» به واسطه حرف جر حضوری منفعل و غیرمستقیم در این گفتمان پیدا کرده‌اند. منفعل‌سازی در این آیه، ضمن نقد ظلم و ستم آل فرعون، بر قدرت خداوند در نجات قوم موسی (ع) توسط پیامبر خود تأکید می‌کند.

مشخصه‌های انسانی بازنمایی می‌شوند و دارای دو زیرشاخه نامشخص‌سازی و مشخص‌سازی هستند.

نامشخص‌سازی

«چنانچه هویت کارگزاران اجتماعی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند (تشخص‌بخشی) مشخص نشود و به صورت افرادی ناشناس معرفی شوند، از شیوه نامشخص‌سازی استفاده شده است» (Van Leeuwen, 2008, p. 36).

آیات زیر نمونه‌ای از کارکرد شیوه نامشخص‌سازی هستند:

«وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (ابراهیم: ۲). با وجود اینکه واژه عذاب نکره مفید است، نوع عذاب کافران مشخص نشده و از این نظر مبهم است. کارکرد نقش نامشخص‌سازی در این آیه کافران را به عذاب شدید الهی تهدید می‌کند و گفتمان حاصل از این نامشخص‌سازی ضمن نامشخص‌کردن نوعی عذاب و تأکید بر شدت و هولناک بودن آن، ترس و وحشت را در دل کافران ایجاد می‌کند. منظور خداوند در این آیه، تهدید و هشدار برای کافران و وعده عذاب سخت در روز قیامت است (الخطیب، ۱۴۰۶ق، ج. ۷، ص. ۱۴۷).

«عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا» (ابراهیم: ۱۰). در این آیه دقیقاً مشخص نشده است که پدرانشان چه چیزی را می‌پرستیدند. نامشخص‌بودن هویت خدایان مورد پرستش، از سویی، هر گونه پرستشی غیر از خداوند را به عنوان عملی بی‌معنا و پوچ معرفی می‌کند و از سوی دیگر، بر گمراهی پدران کفار تأکید می‌کند؛ در نتیجه، فرایند نامشخص‌سازی در این آیه یگانگی خداوند و عدم وجود خدایی به‌جز او را اثبات می‌کند. اگرچه برخی از مفسران بت‌ها را هویت خدایان مورد پرستش کفار معرفی کرده‌اند و گفته‌اند منظور آیه این است: «آیا می‌خواهید ما را از پرستش بت‌هایی که پدرانمان بر آنها پرستش می‌کردند، بازدارید؟» (الصوابونی، ۱۴۱۷ق، ج. ۲، ص. ۸۲).

«فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لِّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ» (ابراهیم: ۳۲). در این آیه، ضمیر «کم» به طور غیرمستقیم دریافت‌کننده نتیجه عمل است. نقش گفتمانی منفعل‌سازی در این آیه یادآوری نعمت‌های فراوان الهی است که به انسان عطا شده‌اند تا انسان را به شکرگزاری این نعمت‌ها سوق دهند.

«فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَأَرْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ» (ابراهیم: ۳۷). در این آیه، «الناس» به طور غیرمستقیم به عنوان کارگزار منفعل قرار گرفته‌اند. با وجود این نقش، آیه نشان می‌دهد با دعای حضرت ابراهیم (ع) خداوند قلب مردم را به سمت پیامبران و مؤمنان متوجه می‌کند و به آنها روزی می‌دهد. این نقش، تفضل بزرگ الهی به واسطه دعای پیامبر خود را برجسته می‌کند تا مردم در این تفضل بزرگ که نعمت حج است، نقشی منفعل داشته باشند و بدانند این متنی است که از جانب خداوند بر آنان نهاده شده است. «این دعا از حضرت ابراهیم برای آنها بود تا خداوند به آنها توفیق حج خانه کعبه را عطا کند» (الطبری، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۱، ص. ۱۷).

نقش منفعل‌سازی در آیات یادشده با منفعل کردن فاعل به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر جنبه‌هایی مختلف از جمله قدرت و عظمت خداوند، نعمت‌های الهی، مظلومیت انسان‌ها، ظلم و ستم ستمگران و نقش دعا و شفاعت در زندگی انسان‌ها تأکید می‌کند.

۲-۲-۲- تعیین نوع اشاره

کنش‌گران بر اساس نوع اشاره و نوع بازنمایی، به دو شیوه تشخیص‌بخشی و تشخیص‌زدایی بازنمایی می‌شوند.

تشخیص‌بخشی

کنش‌گران بر اساس نوع اشاره و نوع بازنمایی، به دو شیوه تشخیص‌بخشی و تشخیص‌زدایی بازنمایی می‌شوند. در تشخیص‌بخشی، کنش‌گران اجتماعی در قالب

کردند، و جز خداوند متعال کسی آنها را نمی‌شناسد (الشقیطی، ۱۴۱۵ق، ج. ۶، ص. ۵۳).

- «مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي» (ابراهیم: ۹). شیطان و انسان در این امر که هیچ کدام فریادرس دیگری نیستند مشارکت دارند. کارکرد این آیه در جایگاه فرایند پیوند در مؤلفه مشخص‌سازی، به تنهایی انسان در برابر وسوسه‌های شیطان و عدم وجود فریادرس دیگری به‌جز خداوند اشاره می‌کند.

- «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم: ۹). «سماوات» و «الأرض» هر دو آفریده خداوند هستند و در این رابطه پیوند خورده‌اند. در واقع، پیوند «سماوات» و «الأرض» در این آیه، گفتمانی مبتنی بر وحدت و انسجام آفرینش الهی ایجاد می‌کند تا بر یکپارچگی ارکان آفرینش برای نیل به اهداف خلقت تأکید کند.

تفکیک یکی از شیوه‌های بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در قالب مشخصه‌های انسانی است. در فرایند تفکیک، «به‌صراحت یک فرد یا گروه اجتماعی از افراد و گروه‌های مشابه تفکیک می‌شود» (Van Leeuwen, 2008, p. 37). شش مرتبه از تفکیک در این سوره دیده می‌شود. بارزترین نمونه تفکیک در آیه یازدهم این سوره است که خداوند می‌فرماید:

- «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (ابراهیم: ۱۱). در این آیه سه تفکیک مشاهده می‌شوند. اول، فکیک جنسیت پیامبران از بشر نقض می‌شود. معنای «بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» این است که آنها فقط در انسانیت با شما مشترک هستند، اما در سایر ویژگی‌ها با شما فرق دارند (الزمخشری، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۵۴۴). دوم، خداوند بر هر بنده‌ای که بخواهد منت می‌گذارد و او را به پیامبری برمی‌گزیند. سوم، تفکیک جایگاه نبوت و رسالت از بقیه بشر بنا بر اراده خداوند است و تفکیک اراده خداوندی از اراده بشر

نامشخص‌سازی در این آیه، گفتمانی وسیع‌تر نسبت به پرستش غیرخدا ایجاد کرده است؛ پرستشی که فراتر از بت‌های سنگی به سایر موارد پرستش غیر خدا، از جمله پرستش حیوانات، پرستش خورشید و ماه و ستارگان، پرستش آتش و پرستش انسان‌های دارای ثروت و قدرت اشاره دارد.

مشخص‌سازی

«اگر هویت کارگزاران اجتماعی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند، به شیوه‌های بارز بیان شود، از شیوه مشخص‌سازی استفاده شده است» (Van Leeuwen, 2008, p. 37). لیوون مشخص‌سازی را به چهار نوع «پیوند»، «تفکیک»، «نام‌دهی-طبقه‌بندی» و «موردی» تقسیم می‌کند.

در فرایند پیوند، «کارگزاران اجتماعی تشخیص‌دار ممکن است به شکل گروه‌هایی نمایانده شوند که درباره فعالیت نقطه‌نظری واحد دارند یا عملی واحد را انجام می‌دهند» (Van Leeuwen, 2008, p. 37). نمونه پیوند در این سوره غالباً با حروف عطف در حوزه گفتمان وارد شده است:

- «أَلَمْ يَأْنِكُمْ نَبَأَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ» (ابراهیم: ۹). قوم نوح و عاد و ثمود به عنوان کنش‌گرانی معرفی می‌شوند که در نافرمانی از امر خداوند مشارکت داشتند و عاقبت آنان مایه عبرت آیندگان شد. فرایند مشخص‌سازی در این آیه سرنوشت اقوامی که در امتداد یکدیگر به سمت نافرمانی خدا گام برداشتند را به عذاب الهی پیوند می‌زند و گفتمانی انتقادی در برابر اندیشه‌هایی که اصرار بر پیمودن راه نادرست اقوام گذشته و اجداد خود دارند، ایجاد می‌کند. گفتمان این آیه سرنوشت کنش‌گران نافرمانی از خدا را فراتر از قوم نوح و عاد و ثمود به اقوام بعدی در زمان‌های مختلف تا جوامع امروز و آینده پیوند می‌زند. پس از قوم نوح، عاد و ثمود اقوامی هستند که کافر شدند و پیامبران را تکذیب

در این رابطه لحاظ می‌شود.

تحلیل آیه یادشده با مؤلفه تفکیک در نظریه ون‌لیوون نشان می‌دهد رسولان با تأکید بر شباهت خود به مخاطبان (تفکیک) و اختصاص یافتن اراده الهی بر رسالت انبیاء (تفکیک)، الوهیت خود را نفی و قدرت مطلق خداوند (تفکیک) را اثبات می‌کنند. در نهایت، با دعوت به توکل بر خداوند، جایگاه انسان را به عنوان بنده‌ای نیازمند لطف الهی تبیین می‌کنند.

«در فرایند نام‌دهی و طبقه‌بندی، اگر «کارگزار اجتماعی با توجه به هویت منحصر به فردش بازنمایی شود، شیوه نام‌دهی به کار رفته است و اگر با توجه به هویت جمعی و نقش‌هایی که در آن با دیگر کارگزاران سهیم است بازنمایی شود، از شیوه طبقه‌بندی استفاده شده است» (Van Leeuwen, 2008, p. 38). نام‌دهی به دو

زیرشاخه «نام‌گذاری» و «عنوان‌دهی» تقسیم می‌شود. در زیرشاخه نام‌گذاری، معمولاً نام خاص کارگزار بیان می‌شود و در زیرشاخه عنوان‌دهی، عنوان‌ها و القاب کارگزار بیان می‌شوند. به باور ون‌لیوون، «نام‌گذاری کنشگران بیان‌کننده مسائل اجتماعی و یکی از ابزارهای شناخت، باور، ارزش، ذهنیت و موقعیت‌های اجتماعی است» (اکبری، ۱۳۹۵، ص. ۷۳).

-«اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (ابراهیم: ۲). نام جلاله «الله» نام‌گذاری خاص خداوند است. دلالت شناختی که نام‌گذاری‌ها ایجاد می‌کنند مبتنی بر وجوه نام‌گذاری آنهاست. یکی از وجوه نام‌گذاری اسم جلاله «الله» جامعیت آن بر همه کمالات است. «الله» نامی است برای ذات یگانه‌ای که جامع تمام کمالات است (التهانوی، ۱۹۹۶م، ج. ۱، ص. ۸۴۸).

در آیه «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (ابراهیم: ۶) نیز بیان نام خاص حضرت موسی (ع) جزء شاخه نام‌گذاری در تقسیم‌بندی ون‌لیوون و آل فرعون در شاخه عنوان‌دهی به

شمار می‌آید و دلالت شناختی نام موسی نیز در ذهن مخاطب مفاهیمی مرتبط با رسالت این پیامبر الهی ایجاد می‌کند. «موسی از واژگان قرآن کریم لفظ عبری به معنای از آب گرفته‌شده، ظاهراً از آن نظر است که مأموران فرعون او را در بچگی از آب گرفتند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق). معنای واژگانی نام موسی (ع) و ارتباط آن با داستان تولد ایشان به خواننده یادآوری می‌کند خداوند در هر شرایطی قادر به نجات بندگان خود است و هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر اراده الهی مقاومت کند.

در آیات «لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم: ۱) و «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنُهُمْ فِي آفْوَاهِهِمْ» (ابراهیم: ۹) به ترتیب واژه «رب» عنوان‌دهی برای خداوند متعال و واژه «رُسُل» عنوان‌دهی برای بندگان است که از طرف خدا برگزیده می‌شوند. عنوان‌دهی «رب» برای خداوند و «رسل» برای انبیای الهی در آیات مورد بحث، با توجه به معنای واژگانی آنها، دلالت‌های شناختی عمیقی برای مخاطب ایجاد می‌کند و آنها را به تفکر درباره ربوبیت و تدبیر خداوند، رسالت انبیاء و ضرورت بندگی، اطاعت، ایمان و عمل صالح وامی‌دارد.

در فرایند طبقه‌بندی، به جای بیان هویت فردی، کنشگر اجتماعی در قالب طبقه‌ای خاص که برخاسته از نقش‌ها و هویت مشترک است، بازنمایی می‌شود. لیوون این فرایند را به سه شاخه «نقش‌دهی»، «هویت‌دهی» و «ارزش‌دهی» تقسیم می‌کند. در شیوه نقش‌دهی، کارگزار اجتماعی بر اساس فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد بازنمایی می‌شود و نقش می‌گیرد. در هویت‌دهی، ذات و هویت کارگزار اجتماعی مطرح است، نه نقش آن؛ از این رو، کارگزار بر اساس قومیت، جنسیت فرهنگ و مذهب یا روابط خویشاوندی یا بر اساس ویژگی‌های جسمی بازنمایی می‌شود. در شیوه ارزش‌دهی نیز، «کارگزار اجتماعی از طریق اصطلاحات تقابلی که بار معنایی مثبت یا منفی دارند، بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008, pp. 39-40).

قوی و توکل به خداوند معرفی می‌کند و در مقابل، واژه «الظالمین» ارزشی منفی به ظالمان نسبت می‌دهد و آنها را به عنوان افرادی ستمگر و گناهکار معرفی می‌کند. نتیجه گفتمانی این ارزش‌دهی تمایزی است که بین مؤمنان و غیرمؤمنان ایجاد می‌شود و مؤمنان را به عنوان گروهی برتر و ارزشمندتر و در مسیر حق معرفی می‌کند. این ارزش‌دهی تقابلی، ضمن تفکیک ظالم و مظلوم، ظالمان را به عنوان گروهی پست و حقیر و دور از مسیر هدایت در ذهن مخاطب جانمایی می‌کند. شدت و قعطیت این ارزش‌دهی منفی با وعده عذاب الهی تحقق یافته است. در عبارت «لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ»، نون مشدد به عنوان «نون العظمة» و «نون التوكید» به ترتیب بر عظمت و قدرت خداوند بر قاطعیت و حتمی بودن عذاب ستمگران تأکید می‌کند (قطب، ۱۴۱۲ق، ج. ۴، ص. ۲۰۹۳).

کارگزار اجتماعی در آن واحد می‌تواند یک یا چند نقش اجتماعی داشته باشد؛ «اگر کارگزار فقط یک نقش اجتماعی داشت، مشخص‌سازی از نوع تک‌موردی است» (Van Leeuwen, 2008, p. 40).

در آیه «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقَّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ» (ابراهیم: ۲۲)، شیطان فقط نقش گمراه‌کردن انسان را به عنوان کنش‌گر ایفا می‌کند. در واقع، این نقش تک‌موردی به هدف کلی و نهایی شیطان اشاره دارد که همان گمراه‌کردن انسان‌ها با کنش‌گری القایی است. قدرت القایی، قدرتی است که با القای وسوسه در قلب انسان، او را به انجام کاری ترغیب می‌کند (الأندلسی، ۱۹۹۳م، ج. ۵، ص. ۴۰۸). تحلیل نقش تک‌موردی ون‌لیوون در این آیه به درک عمیق‌تر شیوه‌های فریب شیطان و راه‌های مقابله با آنها کمک می‌کند.

اگر کارگزار اجتماعی بیش از یک نقش اجتماعی ایفا کرد، مشخص‌سازی از نوع چندموردی است. «نقش‌های چندموردی کارگزار اجتماعی یا در تضاد با یکدیگر هستند، مانند خوب و بد یا سیاه و سفید که به آن چندموردی وارونگی می‌گویند، یا تخیلی هستند که

در دو آیه «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهِم» (ابراهیم: ۹) و «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴)، به ترتیب واژه «رسل» و «رسول» در شاخه اول طبقه‌بندی یعنی نقش‌دهی قرار می‌گیرند که این موضوع برای بندگانی است که از طرف خدا برگزیده می‌شوند. در این فرایند، خداوند به عنوان فاعل مطلق در جایگاه تعیین‌کننده نقش معرفی می‌شود و رسولان به عنوان نقش‌پذیرهای اراده او معرفی می‌شوند. این نقش‌دهی بر حاکمیت مبتنی بر حکمت حق تعالی در هدایت بشر از طریق انبیاء و پیامبران دلالت می‌کند.

در آیات «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظَّالِمَاتِ إِلَى النَّوْرِ» (ابراهیم: ۵) و «يَسْأَلُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (ابراهیم: ۶)، واژگان «قوم»، «أبناء» و «نساء» بر اساس روابط خویشاوندی در طبقه هویت‌دهی قرار می‌گیرند. واژه «قوم» در این آیه نوعی هویت جمعی به حضرت موسی (ع) و مردم بنی‌اسرائیل می‌دهد. محور این هویت‌دهی هدایت بنی‌اسرائیل به واسطه رسالت حضرت موسی (ع) است. منظور از «أَخْرِجْ قَوْمَكَ» تلاش برای بیرون‌آوردن مردم از تاریکی‌های گمراهی به سوی نور هدایت است (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۹، ص. ۶۴). در واقع، گفتمان این هویت‌دهی در راستای عدم فراموشی نعمت هدایت الهی به واسطه رسالت پیامبر خویش است تا قوم بنی‌اسرائیل و نسل‌های پس از آن دچار بی‌هویتی نشوند. واژگان «أبناء» و «نساء» نیز در امتداد هویت‌دهی، ماهیت فرعونیان در کشتن فرزندان و برده‌داری زنان بنی‌اسرائیل را به عنوان دستگاهی ظالم افشا و ثبت می‌کنند.

در فرایند طبقه‌بندی کنش‌گران اجتماعی، واژه‌های «المؤمنون» و «الظالمین» در دو آیه «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (ابراهیم: ۱۱) و «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهیم: ۱۳)، در شاخه ارزش‌دهی قرار می‌گیرند. در آیات یادشده، واژه «المؤمنون» ارزشی مثبت به مؤمنان نسبت می‌دهد و آنها را به عنوان افرادی با ایمان

نمی‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج. ۱۰، ص. ۳۵۷) و در آیه ۳۷ نیز به معنای تبعیض آمده است؛ چه اینکه حضرت ابراهیم (ع) بعضی از افراد خانواده‌اش را در آن سرزمین سکونت داد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۷۳۰).

بیشترین نمونه‌های چندموردی در این سوره مربوط به فشرده‌شدگی هستند که نقش‌های هم‌سو در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند:

«الَّذِينَ يَسْتَحْيُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» (إبراهیم: ۳).

کسانی که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند در دو نقش هم‌سو در این آیه معرفی شده‌اند: هم از راه خدا بازمی‌دارند و نیز می‌خواهند راه حق را منحرف کنند.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (إبراهیم: ۳۴).

ویژگی‌های بسیار ستمگر و ناسپاس به صورت هم‌سو در این آیه برای انسان بیان شده‌اند. هر دو ویژگی به صورت اسم مبالغه بیان شده‌اند. بیان ویژگی ستمگر به صورت «ظلوم» و ناسپاس به صورت «کفار» بلاغت بیشتری نسبت به ظالم و کفور دارد و این ویژگی در قرآن کریم به شیطان نسبت داده شده است و همان‌طور که از آیات دیگر مانند «کلّ کفار عنید» (ق: ۲۴) برداشت می‌شود که شیطان از روز اول روحیه ناسپاسی و کفران را در خود داشت، هشدار برای انسان به حساب می‌آید. اشاره به این دو ویژگی با بیان سه تأکید جمله اسمیه، «إِنَّ» و لام تأکید، نشان از قطعی بودن این موضوع است و «تنبیهی است بر حالاتی که در ضمیر انسان وجود دارند و منجر به کفران نعمت و به جا نیاوردن شکر آنها می‌شوند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۶۶۸).

تشخص‌زدایی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تعیین نوع اشاره به دو شاخه تشخیص‌بخشی و تشخیص‌زدایی تقسیم می‌شود. «هرگاه کارگزار اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی شود، از شیوه تشخیص‌زدایی استفاده

چندموردی نمادین‌شدگی نامیده می‌شود، یا جدا از نقش اصلی، نقش ضمنی و معنای مجازی نیز دارد که به آن دلالت ضمنی می‌گویند، یا نقش انتزاعی دارد، به این صورت که صفتی خاص از گروهی از کارگزاران گرفته می‌شود و آنگاه به هر یک از افراد آن گروه اطلاق می‌شود، که به آن چندموردی فشرده‌شدگی می‌گویند» (Van Leeuwen, 2008, p. 40). آیات زیر نمونه‌های کارکرد چندموردی در این سوره هستند:

«فِيضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (إبراهیم: ۴).
 دو فعل «یضِلُّ» و «یهدی» متضاد یکدیگر هستند و «الله» به عنوان کارگزار هر دو نقش را ایفا می‌کند که در طبقه‌بندی اورنگی قرار می‌گیرد.

نقش چندموردی وارونگی در این آیه مخاطب را به تأمل، تدبیر و درک عمیق‌تر پیچیدگی‌های اراده الهی و اختیار انسان سوق می‌دهد؛ از این رو، این آیه با این نقش یکی از آیات متشابه قرآن است که تفسیر آن دشوار است و نیاز به تأمل و تفکر دارد. هدایت عام که موضوع جبر و اختیار به آن مربوط می‌شود، هدایتی فراگیر و شامل همه افراد است، به طوری که هر انسانی می‌تواند از هدایت آن بهره‌مند شود؛ اما هدایت خاص و عنایت ویژه مختص به گروهی از توبه‌کنندگان و کسانی است که از هدایت اولیه بهره‌برده‌اند (السبحانی التبریزی، ۱۴۲۴ق، ج. ۱، ص. ۷۰).

«وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ» (إبراهیم: ۳۴) و «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ» (إبراهیم: ۳۷).

«من» در این دو آیه دارای دلالت ضمنی و تبعیض است. خداوند در آیه ۳۴ می‌فرماید خداوند به شما لطف کرد و قسمتی از آنچه را که از او تقاضا کردید، به شما داد. «به این علت، چنین گفته شده است که بسیاری از اوقات انسان از خدا چیزی می‌خواهد که بی‌شک ضرر و زیان یا حتی هلاکت او در آن است و خود نمی‌داند؛ اما خداوند حکیم و مهربان هرگز به چنین تقاضایی پاسخ

شده است» (Van Leeuwen, 2008, p. 36). خود این شیوه به دو مقوله انتزاعی کردن و عینی کردن تقسیم می‌شود. در انتزاعی کردن، «صفت یا یک ویژگی کارگزار جایگزین او می‌شود و کارگزار به این شیوه بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008, p. 36).

در مؤلفه انتزاعی کردن، کنشگر با صفت و کیفیتی در قالب اسم معنی نمایانده می‌شود (اسدی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۳). ویژگی کنش‌گران به‌جای خود کنش‌گران عینیت و صراحت می‌یابد و هویت آنها پوشیده و پنهان بازنمایی می‌شود. در آیات قرآن کریم، آیاتی که تأویل می‌شوند می‌توانند در این دسته و طبقه قرار بگیرند؛ زیرا کنش‌گر اجتماعی را ورای معنای ظاهری باید یافت. در این زمینه به دو نمونه از آیات سوره ابراهیم (ع) اشاره می‌شود:

«الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (ابراهیم: ۱). در این آیه، «الر» جزء حروف مقطعه قرآن و یک مؤلفه انتزاعی به شمار می‌آید. «گروهی از دانشمندان مسلمان بر اساس برخی روایات معتقد هستند این حروف از جمله رازهایی هستند که فقط خدا از آنها آگاه است» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج. ۱، ص. ۴۸). در نتیجه، از تدبیر و اظهارنظر در این زمینه خودداری کرده‌اند. برخی دیگر بیان کرده‌اند این حروف، رمزی میان خدا و پیغمبر هستند و خدا نخواسته است کسی جز پیامبر (ص) از آنها آگاه شود و این معنا به امام جعفر صادق علیه‌السلام منسوب است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۸۹، ص. ۳۸۴).

در روایتی دیگر نیز آمده است که از امام صادق (ع) درباره معنای «الر» پرسیده شد و حضرت فرمودند: «معنایش این است که منم خدای بسیار مهربان؛ یعنی «الر» از حروف اول سه کلمه «أنا الله الرؤوف» ساخته شده است» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص. ۲۲). با این تعابیر، نمی‌توان معنای عینی و ظاهری برای این حروف تصور کرد و منحصرأ در باطن حروف باید به دنبال معنای حقیقی بود، هرچند به صورت قطعی نمی‌توان این حروف

را رمزگشایی کرد.

«وَذَكَّرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم: ۵).

ویژگی انتزاعی بودن در این آیه مربوط به عبارت «ایام الله» است و در تفسیر این آیه آمده است که واژه ایام اشاره به روزهای مخصوصی است که حوادث و اتفاقاتی در آنها رخ داده‌اند که سلطنت و امر خدا را آشکار کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج. ۱۰، ص. ۲۷۱). اضافه‌شدن ایام به واژه الله نشان از عظمت آن دارد. در روایات اهل بیت (ع)، مصادیق فراوانی برای ایام الله بیان شده‌اند که یکی از بارزترین آنها روز ظهور حضرت مهدی (عج) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱۲، ص. ۱۷). از پیامبر (ص) روایت شده است: «منظور از روزهای خدا، نعمت، بلا و عقوبت‌های اوست» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۹۱). همچنین، در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «نعمت‌های خدای متعال را در سایر روزهای خدا به یادشان بیاور» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۴۶۷). در هر دو نمونه بیان‌شده، کنش‌گران به صورت انتزاعی مطرح شده‌اند.

در عینی کردن، «کارگزار اجتماعی به کمک کارگزار دیگری بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008, p. 36) در عینی‌سازی، کنش‌گران با مکان یا ابزاری که با فعالیت آنها ارتباط دارد یا با گفته یا اشاره به اندام آنها نمایانده می‌شوند. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: مکان‌مداری، ابزارمداری، گفته‌مداری و اندام‌مداری (پوشنه و بابک معین، ۱۳۹۲، ص. ۵)

«رَبِّ إِنْهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (ابراهیم: ۳۶).

این آیه نمونه‌ای از ابزارمداری است. ضمیر «هن» به بت‌ها بازمی‌گردد. کافران به وسیله بت‌ها مردم را گمراه می‌کردند؛ از این رو، «هن» ابزاری برای گمراهی است. در آیه قبل، حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست می‌کند که «خدایا! فرزندانم را از بت‌پرستی دور بدار» و

۲-۲-۳- تعیین ماهیت

تعیین ماهیت در صورتی است که «کارگزار اجتماعی به صورت عام (جنس) یا خاص (نوع) بازنمایی شود» (Van Leeuwen, 2008, p. 37). ماهیت به دو شاخه «جنس ارجاعی» و «نوع ارجاعی» تقسیم می‌شود. جنس ارجاعی در صورتی است که «کارگزار اجتماعی بر امری عام» اشاره دارد (Van Leeuwen, 2008, p. 37). آیات زیر دلالت بر کارگرانی دارند که بر امری عام اشاره دارند و در گروه جنس ارجاعی قرار می‌گیرند.

«إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ» (ابراهیم: ۱۰).

«وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ» (ابراهیم: ۱۱).

واژه‌های بشر و سلطان مفهوم عام دارند و افرادی که شامل این گروه می‌شوند به تناسب دایره شمولیت بیشتری دارند.

نوع ارجاعی در صورتی است که «کارگزار اجتماعی بر امری خاص یا گروهی خاص دلالت کند» (Van Leeuwen, 2008, p. 37). لیون برای امری خاص یا گروه خاص که نوع ارجاعی نامیده می‌شود دو زیرمجموعه قائل است: فرد ارجاعی و گروه ارجاعی. وی معتقد است: «زمانی که کارگزار به صورت فرد نمایانده شود، حالت فرد ارجاعی است و آنگاه که به صورت گروه بازنمایی شود، گروه ارجاعی است» (Van Leeuwen, 2008, p. 37). آیات زیر نمونه‌هایی از کارگران فرد ارجاعی هستند:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»

(ابراهیم: ۶).

«وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»

(ابراهیم: ۸).

برگزیده خداوند حضرت موسی (ع) است که در این آیات با نام خاص بیان شده است و به عنوان کارگزار اجتماعی مطرح می‌شود.

«وَهَبْ لِي عَلَى الْكَبِيرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» (ابراهیم:

۳۹).

در این آیه، ضمن اینکه بت‌ها را به عنوان نمادی از گمراهی معرفی می‌کند که مشرکان از آنها ابزاری برای دورکردن افراد از وحدانیت ساخته‌اند، در ادامه می‌فرماید: «کسی که از من پیروی کند از من است.» بنابراین، کسانی که موحد هستند در زمره پیروان حضرت ابراهیم (ع) هستند، هرچند فرزند پیامبر نباشد.

در رابطه با گفته‌مداری که مربوط به گفته‌های کنش‌گر اجتماعی است، در این سوره می‌توان آیتی که حضرت ابراهیم (ع) با خداوند سخن می‌گوید را به عنوان نمونه بیان کرد:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنِبْنِي

وَوَبْنِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم: ۳۵).

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ

دُعَاءَ» (ابراهیم: ۴۰).

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»

(ابراهیم: ۴۱).

در اندام‌مداری، به جای اشاره به خود کنش‌گر، به اجزای بدن او اشاره می‌شود.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا

يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (ابراهیم: ۴۲).

«مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ

وَافْتَدَتْهُمْ هَوَاءٌ» (ابراهیم: ۴۳).

در هر دو آیه بیان‌شده، ترس به اجزای بدن نسبت داده شده است که اندام‌مداری است. «خیره‌شدن چشم‌ها، کشیده‌شدن گردن‌ها، بلندکردن سرها به سوی آسمان، از حرکت افتادن پلک چشم‌ها و فروریختن دل‌ها ترسیمی بسیار گویاست از هول و وحشت شدیدی که در روز موعود به ظالمان دست می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج. ۱۰، ص. ۳۷۵). در واقع، اندام‌ها بهتر توانسته‌اند هول و وحشت شدید را به تصویر بکشند؛ این در حالی است که اگر به طور کلی این وحشت برای انسان ترسیم می‌شد، اثرگذاری کمتری داشت.

ص. ۲۲۲).

«بُيِّنْتُ لِلَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهیم: ۲۷).

گروه ارجاعی در این آیه به دو گروه متقابل مربوط می‌شود: «الَّذِينَ آمَنُوا» گروه مؤمنان و «الظَّالِمِينَ» گروه ستمکاران را شامل می‌شود که خداوند لطف خود را به یکی ارزانی می‌دارد و در مقابل، لطف خود را از دیگری برمی‌گیرد. «آنچه از هدایت و ضلالت به خداوند نسبت داده می‌شود، گام‌های نخستین آن از ناحیه خود انسان برداشته شده است. در واقع، کار خداوند همان تأثیری است که در هر عمل آفریده است. خداوند در این آیه وعده داده است که مؤمنان پایدار را همیشه و همه جا در دنیا و آخرت از انحراف حفظ می‌کند. این مرحله یکی از مراحل سیر انسان است» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج. ۱۲، ص. ۶۳)؛ ضمن آنکه تکرار المتوکلون بعد از فعل یتوکل نوعی اثبات کلام است و از آنجا که فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد، معنای پایداری بر توکل مدنظر است.

۳- نتیجه‌گیری

کنش‌های گفتاری متون قرآنی بر اساس تحلیل گفتمان فرصت درک عمیق‌تر متن قرآن را برای مخاطب فراهم می‌کنند. تقریباً تمام مؤلفه‌های گفتمان‌مدار ون‌لیوون در سوره ابراهیم (ع) قابل اجرا هستند. سوره ابراهیم (ع) با استفاده از راهبردهایی متنوع در الگوی ون‌لیوون، مفاهیم و شخصیت‌ها را بازنمایی کرده است. کنش‌ها و واکنش‌های متقابل، تقابل حق و باطل را نشان داده‌اند و استعاره‌ها و تشبیهاتی مانند تشبیه دنبال‌کنندگان دنیا به عنکبوت، مفاهیم انتزاعی را ملموس کرده‌اند و همچنین، تضادهایی مانند ایمان و کفر، نور و ظلمت، پیام‌های اصلی سوره را برجسته می‌کنند. این راهبردها تصویری روشن از شخصیت‌ها و مفاهیم ارائه می‌دهند و مخاطب را به تأمل در پیام‌های الهی دعوت می‌کنند.

در آیات قبل، حضرت ابراهیم (ع) از رهاکردن هاجر و اسماعیل در سرزمین مکه سخن می‌گوید (ابراهیم: ۳۷)، ولی نام آنها را به صورت خاص بیان نمی‌کند؛ گویی آنکه غم پنهانی در کلامش وجود دارد. اما در آیه یادشده، نام حضرت اسماعیل و اسحاق (ع) به طور خاص به عنوان نعمت بیان شده است؛ زیرا از فعل «وهب» استفاده شده است. نعمت‌هایی که در پیری به حضرت ابراهیم (ع) داده شده‌اند، غیرمنتظره بوده‌اند. بیان این دو نعمت با نام خاص نشان از شادی و سپاسگزاری آن حضرت نسبت به پروردگار خویش است.

آیات زیر در طبقه گروه ارجاعی قرار می‌گیرند:

«الْمَ يَا تِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ» (ابراهیم: ۹).

نوع ارجاعی یکی از راهبردهای گفتمان ون‌لیوون است. برای مثال، در آیه بیان‌شده، شخصیت‌پردازی متمایزی نسبت به افراد قوم نوح، عاد و ثمود انجام نشده است، بلکه فردیت را از دست داده و به صورت جمعی در جریان کنش واقع شده‌اند؛ هرچند «جزئیات اخبار و احوال این اقوام را کسی جز خداوند نمی‌داند»

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۹۱). در این آیه،

استفهامی که در ابتدا بیان شده و مجازی و از نوع تقریری است، برای واداشتن مخاطب به اقرار به کار برده شده است، و نیز به منظور عبرت برای دیگران، سرانجام و عقوبت ناسپاسی هدف قرار گرفته است.

«قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

(ابراهیم: ۱۱).

«وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُتَوَكِّلُونَ» (ابراهیم: ۱۲).

الف و لامی که بر سر مؤمنون و متوکلون وارد شده از نوع جنس است و همه مؤمنان و متوکلان را در بر می‌گیرد. در روایت است که از امام صادق (ع) درباره آیه ۱۲ پرسیده شد و آن حضرت منظور از المتوکلون را «زارعان و کشاورزان» دانستند (العیاشی، ۱۳۸۰، ج. ۲،

«ظلمات» و «نور» مطرح شده است تا دلالت‌های شناختی آنها را در انتخاب مسیر درست سعادت به مخاطب بنمایاند.

منابع

قرآن کریم

آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. *ادب‌پژوهی*، ۱(۱)، ۱۷-۲۷.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17358027.1386.1.1.2.9>

اسدی، مسعود، گلفام، ارسلان، آفاگل‌زاده، فردوس، و افراشی، آریتا (۱۳۹۴). مؤلفه‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی-معنایی و بازنمایی کنشگران اجتماعی در متون مطبوعاتی. *جستارهای زبانی*، ۶(۲)، ۱-۲۴.

<https://lrr.modares.ac.ir/article-14-1977-fa.html>

اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۵). *بازنمایی کنشگران اجتماعی در ایل من، بخارای من بر اساس الگوی ون‌لیوون در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان*. دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

الاندلسی، أبوحنان (۱۹۹۳م). *تفسیر البحر المحیط*. دار

الکتب العلمیة.

پوشنه، آتنا، و بابک معین، مرتضی (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان مدار با توجه به بازنمایی کارگزاران اجتماعی. *جستارهای زبانی*، ۴(۲)، ۱-۲۵.

<https://lrr.modares.ac.ir/article-14-6950-fa.html>

التهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶م). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. مکتبه لبنان ناشرین.

جرفی، محمد و محمدیان، عباد (۱۳۹۳). بررسی سوره «عبس» از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ۲(۲)، ۹-۲۶.

https://paq.araku.ac.ir/article_12457.html

الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۳۷۹). *الفصول*

در سوره ابراهیم (ع)، کنش‌گران اجتماعی مثبت و منفی به‌وضوح از یکدیگر متمایز شده‌اند. برای مثال، حضرت ابراهیم (ع) به عنوان یک الگوی کامل، با ایمان قوی و توکل به خدا معرفی می‌شود؛ در حالی که نمرود، به عنوان یک پادشاه مستبد و خودکامه، با تکبر و غرور به مقابله با خداوند برمی‌خیزد. این تقابل آشکار بین خیر و شر به مخاطب کمک می‌کند تا ارزش‌های الهی را بهتر درک و از الگوهای مثبت پیروی کند. به طور کلی، می‌توان گفت میزان ارزیابی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی در این سوره نشان می‌دهد مؤلفه‌ها توانسته‌اند به صورت برجسته ظاهر شوند تا در هویت‌دهی و اشاره به کارگزاران اجتماعی موفق عمل کنند. کنش‌های گفتاری در متن سوره با بافت اجتماعی که تأثیر زیادی در تأکید جمله‌ها دارد، مرتبط هستند. همان‌طور که در این سوره می‌توان دید، گفتمان‌های شناختی متعددی در رابطه با ترجیح دنیا بر آخرت و هشدار به پیامدهای این انتخاب، مسئولیت فردی، آزادی اراده انسان، رسالت الهی پیامبران و ضرورت رسالت به زبان قوم و عدالت خداوند شکل پذیرفته‌اند.

دلالت‌های شناختی فرایند کم‌رنگ‌سازی کنش‌گران و اظهار کنش‌ها با هدف تمرکز بر روی فعل، قدرت و عظمت خداوند شکل گرفته‌اند و مخاطب را به تدبر و تفکر در افعال و حکمت‌های خداوند متعال واداشته‌اند و از تفکر و تدبر در ذات او دور کرده‌اند. به طور کلی، این دلالت‌های شناختی در سوره ابراهیم، با ایجاد تصویری واضح و قابل فهم از مفاهیم دینی، مخاطب را به تفکر، ایمان و عمل صالح ترغیب می‌کنند. برای مثال، نام‌دهی اسم‌هایی همچون «الله»، «رب»، «رسل» و «موسی» در راستای لایه‌های شناختی آنها شکل گرفته است و حاکی از سلسله مباحث مرتبط با یکدیگر از منبع قدرت و هدایت خداوند، پرورش و تربیت الهی، رسالت پیامبران و رسالت حضرت موسی (ع) است. همچنین، طبقه‌بندی جهل و ایمان، گمراهی و هدایت با واژگانی همچون

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ناصر خسرو.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر (۱۴۲۰ق). جامع البیان فی تأویل القرآن (أحمد محمد شاکر، ویراستار). مؤسسه الرساله.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الأملی. دار الثقافه. عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط، برآبادی، الیاس، و میرزاده، طاهره (۱۳۹۶). بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ونلیون. فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۵(۳)، ۶۲-۴۱.

https://paq.araku.ac.ir/article_27810.html

العیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. مکتبه العلمیه الإسلامیه .

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان (فاطمه شایسته‌پیران، شعبانعلی بهرام‌پور، محمد جواد غلامرضا کاشی، پیروز ایزدی، محمود نیستانی، رامین کریمیان، و رضا ذوقدار مقدم، مترجمان). مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

قطب، سید ابراهیم حسین شادلی (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. دار الشروق.

اللاهيجی، عبد الرزاق (۱۳۸۳ق). شوارق الالهام فی شرح تجرید الاعتقاد. مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام). مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. مؤسسه الوفاء.

مظفری، سودابه، اسودی، علی، و یزدان، هدی (۱۳۹۸). تحلیل ساخت‌های گفتمان‌مدار در سوره مریم (بر اساس الگوی ونلیون). مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۳(۱)، ۱۷۸-۱۹۰.

https://style.quran.ac.ir/article_118705.html

مقداری، صدیقه سادات، و جهانگیری، شکوفه (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ونلیون (۲۰۰۸م). متن‌پژوهی ادبی، ۱۹، ۱۲۱-۱۶۰.

https://journals.atu.ac.ir/article_2190.html

المهمه فی اصول الائمه تکمله الوسائل. مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام).

حیدرپورفرد، فاطمه (۱۳۹۳). بازنمایی شخصیت‌های زنان به عنوان کنش‌گران اجتماعی در رمان‌های سیمین دانشور بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

<https://elmnet.ir/doc/10869382-84091>

الخطیب، عبد الکریم یونس (۱۴۰۶ق). التفسیر القرآنی للقرآن. دار الفکر العربی.

داودی مقدم، فریده (۱۳۹۳). تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان در قصه یوسف. آموزه‌های قرآنی، ۱۱، ۱۷۵-۱۹۲.

https://qd.razavi.ac.ir/article_444.html

الرازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دار القلم.

الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. دار الكتاب العربی .

السبحانی التبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). الانسان بین الجبر و التفریض. مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.

سیدی، سید حسین، و حامدی شیروان، زهرا (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن. پژوهش‌های قرآنی، ۱۸(۳)، ۲۱-۴.

https://jqar.isca.ac.ir/article_3325.html

الشقیطی، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجکني (۱۴۱۵ق). أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن. دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. انتشارات اسلامی.

الصابونی، محمد علی (۱۴۱۷ق). صفوة التفاسیر. دار الصابونی للطباعة و النشر و التوزیع.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- Persian]
- Al-Tabataba'i, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran (The Criterion in the Interpretation of the Quran)*. Mu'assasa al-A'lami lil-Matbu'at. [In Arabic]
- Al-Tahanawi, M. A. (1996). *Kashshaf Istilahat al-Funun wa al-Ulum (Explainer of the Terms of Arts and Sciences)* (Vol. 2). Maktabah Lubnan Nashiron. [In Arabic]
- Al-Tusi, M. i. H. (1993). *Al-Amali*. Dar al-Thaqafa. [In Arabic]
- Al-Zamakhshari, A. a.-Q. M. b. A. b. A. (1987). *Al-Kashshaf 'an haqa'iq ghawamid al-tanzil* (Vol. 4). Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Arab Yousefabadi, A., Barabadi, E., & Mirzadeh, T. (2017). A Study of Discourse-Oriented Structures in Surah al-Qasas Based on Van Leeuwen's Model. *Literary-Quranic Researches*, 5(3), 41-62. https://paq.araku.ac.ir/article_27810.html [In Persian]
- Asadi, M., Golfam, A., Aghagolzadeh, F., & Afrashi, A. (2015). Linguistic and Socio-semantic Features and the Representation of Social Actors in Press Texts. *Language Related Research*, 6(2), 1-24. <https://irr.modares.ac.ir/article-14-1977-fa.html> [In Persian]
- Davoudi Moghaddam, F. (2015). Semiotic-Semantic Discourse Analysis in the Story of Joseph (peace be upon him). *Quranic Teachings*, 11, 175-192. https://qd.razavi.ac.ir/article_444.html [In Persian]
- Fairclough, N. (2000). *Tahlil-e Enteghadi-ye Gofte-man* (F. Shayestehpiran, S. Bahrampour, M. J. Gholamreza Kashi, P. Izadi, M. Neistani, R. Karimian, & R. Zoughdarmoghadam, Trans.). Markaze motaleat va tahghighat resaneha. [In Persian]
- Fairclough, N. (2002). Critical Discourse Analysis & the Marketization of Public Discourse. In M. Toolan (Ed.), *Critical Discourse Analysis* (Vol. 2, pp. 69-103). Routledge.
- Heydarpour Fard, F. (2014). *Representation of Female Characters as Social Actors in Simin Daneshvar's Novels Based on the Critical Discourse Analysis Approach*. Shiraz University, Faculty of Literature and
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱). تفسیر نمونه. دارالکتب الإسلامیة.

Bibliography

The Holy Quran

- Aghagolzadeh, F. (2007). Critical Discourse Analysis and Literature. *AdabPazhuhi*, 1(1), 17-27. https://adab.guilan.ac.ir/article_290.html?lang=en [In Persian]
- Akbari, H. (2016). *Representation of Social Actors in il-e man, Bokhara-ye man Based on Van Leeuwen's Model within the Framework of Critical Discourse Analysis*. Razi University, Faculty of Literature and Humanities. [In Persian]
- AL-Andalusi, A. H. (1993). *Tafsir Al-bahr Al-muhit (Ocean of Interpretation)*. Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Al-Ayyashi, M. i. M. (1960). *Tafsir al-Ayyashi* Maktab al-Ilmiyah al-Islamiyah. [In Arabic]
- Al-Khatib, A. K. Y. (1986). *Tafsir al-Qur'ani Le al-Qur'an (Quranic Interpretation of the Quran)*. Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Raghb al-Isfahani, H. i. M. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran (Dictionary of Quranic Vocabulary)*. Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Al-Razi, F. a.-D. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir (The Great Commentary)* (Vol. 32). Maktab Tahqiq Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Sabuni, M. A. (1996). *Safwat al-Tafasir*. Al-Sabuni. [In Arabic]
- Al-Saduq, M. i. A. (1983). *Ma'ani al-Akhbar*. Entesharat Islami. [In Arabic]
- Al-Shinqiti, M. a.-A. i. M. a.-M. i. A. a.-Q. a.-J. (1994). *Adwa al-bayan fi 'idah al-Quran bi-al-Quran*. Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Al-Subhani, S. J. (2003). *Al-Insan Bayn al-Jabr wa al-Tafwid (Man Between Determinism and Free Will)*. Mu'assasa al-Imam al-Sadiq. [In Persian]
- Al-Tabari, A. J. M. i. J. i. Y. (1999). *Jami' al-Bayan 'an Ta-wil al-Quran* (A. M. Shakir, Ed. Vol. 24). Mu'assasa al-Risalah. [In Arabic]
- Al-Tabarsi, F. i. H. (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Qur'an* Nasir al-Khosrow. [In

- en [In Persian]
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and practice: New tools for critical discourse analysis*. Oxford university press.
- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*. SAGE Publications Ltd.
- Humanities.
<https://elmnet.ir/doc/10869382-84091> [In Persian]
- Hurre Amuli, S. M. B. H. (2000). *Al Fusul Al Muhimma Fi Usool Al A'imma (As) Takmila Al Wasael (The Important Chapters in the Principles of the Imams)*. Mu'assasa Ma'arif al-Imam al-Ridha. [In Arabic]
- Jorfi, M., & Mohammadian, E. (2014). A survey of "Abas" chapter with Michal Foucault's model of discourse analysis. *Literary-Quranic Researches*, 2(2), 9-26. https://paq.araku.ac.ir/article_12457.html [In Persian]
- Lahiji, A. a.-R. (2004). *Shawariq al-ilham fi sharh Tajrid al-aqa'id*. Mu'assasa al-Imam al-Sadiq 'alayhi al-salam. [In Persian]
- Majlesi, M. B. (1983). *Bihar Al-Anwaar*. Mu'assasa al-Wafa. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (2002). *Tafsir Nemuneh*. Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Persian]
- Meghdari, S. S., & Jahangiri, S. (2016). A Critical Discourse Analysis of Holy Defense Poetry for children according to van Leeuwen's approach (2008). *Literary Text Research*, 19, 121-160. https://ltr.atu.ac.ir/article_2190_en.html [In Persian]
- Mozaffari, S., Asvadi, A., & Yazdan, H. (2019). Analysis of Discourse Structures in Surah Maryam (By Van Leeuwen Pattern). *Stylistic Studies of the Holy Quran*, 2(2), 178-190. https://style.quran.ac.ir/article_118705.html [In Persian]
- Poushaneh, A., & Babak Moien, M. (2013). The Representation of Social Actors via Socio-semantic Features in One Story by Ebrahim Golestan: A Critical Discourse Analysis Study. *Language Related Research*, 4(2), 1-25. <https://lrr.modares.ac.ir/article-14-6950-fa.html> [In Persian]
- Qutb, S. I. H. S. (1992). *Fi Zilal al-Qur'an (In the Shade of the Quran)*. Dar al-Shuroq. [In Persian]
- Sayyidi, S. H., & Hamidi Shirvan, Z. (2012). Analysis of the Discourse of the Verses Related to the Resurrection in the Last two Parts of the Quran. *Quranic Researches*, 18(3), 4-21. https://jqr.isca.ac.ir/article_3325.html?lang=

